

ایدئولوژی تکفیر؛ سرشت و راهبرد مواجهه با آن

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۶/۲/۷

عبدالوهاب فراتی *

ایده «نظم جدید اسلامی» از سوی گروه‌های رادیکال سلفی، مهم‌ترین چالش کنونی جهان اسلام و نیز دولت‌های مدرن است که آن را در سنت تاریخی جهاد دوباره کشف کرده‌اند. هدف اصلی این گروه‌ها، جایگزین کردن «خلافت اسلامی» به جای دولت‌های سکولار مبتنی بر نظم و پیمان و ستفالی است. این ایده که در نسل کنونی سلفی‌ها هواخواهان بسیاری دارد، پدیده جدیدی است که زبان آن سنتی، ولی ماده و محتوای آن کاملاً جدید است. گذشته از اینکه جریان سلفیه تکفیری به دنبال تهذیب فرهنگی دارالاسلام و نیز ضدیت با هرگونه آمیختگی و ادغام با مظاهر مدرنیته و پلورالیزم فرهنگی است، روشی در اقامه جهاد و تسلیم کردن مناطق مسلمان‌نشین دنبال کرده است که اغلب پیشینه‌ای در سنت و سیره نبی گرامی اسلام ﷺ ندارد. اگر در قرن نوزدهم میلادی جهاد الگویی برای بسیج مردم بر ضد استعمار خارجی به شمار می‌رفت، امروزه الگوی جهاد، نه ابزاری برای دفاع، بلکه وسیله‌ای برای تحقق نظامی جدید مبتنی بر خلافت است. تحقق چنین نظامی دشوار و نیازمند جان‌فشانی مجاهدانی است که در این راه به جهاد می‌پردازند. مهم آن است که این آرزو، اندیشه مسلمانان را تغییر دهد و آنان را در ساقط کردن دولت‌های ملی در خانه قانع کند و برای استقرار نظامی اسلامی در سراسر جهان مهیا سازد. از این رو، مهم‌ترین پرسش مطرح آن است که: سلفیه تکفیری چگونه دست به تغییر ماده و محتوای الگوی جهاد زده و بدین ترتیب، خود را از دستگاه‌های فقه اهل سنت متمایز ساخته است؟ به همین دلیل در این مقاله کوشیده‌ایم برخی از این دگرگونی‌ها را شناسایی کنیم و در نهایت به مهم‌ترین راهبردهای مواجهه با آن بپردازیم.

کلیدواژگان: جاهلیت، هجرت، جهاد، نکایه و آنهاک، جماعت، امت، خلافت مجازی، خلافت اسلامی.



۱. مقدمه

پیشینه جریان سلفی تکفیری در حوزه عمل‌گرایی به سه قرن اخیر بازمی‌گردد، ولی در این چند سال گذشته، رشد و گسترش سلفیه تکفیری، شتاب بیشتری به خود گرفته و در قالب گروه‌ها و شاخه‌های متعددی در سراسر جهان اسلام سر برآورده است. بررسی روند حوادث سال‌های اخیر نشان می‌دهد ایدئولوژی جریان سلفیه درمقایسه با دیگر جریان‌های مذهبی در جهان اهل سنت، همچون اخوان المسلمین، جریان سنتی فقهی و حتی سکولارهای غرب‌گرا، قوت و گسترش بیشتری یافته است. گرچه اخوانی‌ها به لحاظ تشکیلات، قوی‌تر و قدیم‌تر و به لحاظ ایدئولوژی، نوگراتر هستند، این جریان سلفی تکفیری است که هم پیروان بیشتری دارد و هم توانسته است با بهره‌مندی از توانمندی‌های دیگر گروه‌های سیاسی همچون حزب بعث در عراق به سازمان‌دهی پیچیده‌ای دست یابد.

فارغ از اینکه جریان سلفیه از درون به چند گروه تقسیم می‌شود، به نظر می‌رسد همه آنها از نظر مبانی به گونه‌ای واحد می‌اندیشند و تنها در کاربست روش‌ها و تاکتیک‌ها متمایز می‌شوند. شاید بتوان گفت قانونی‌ترین مفهومی که همه آنها را به هم پیوند می‌دهد، «اقامه نظم جدید دینی» یا همان «خلافت اسلامی» است که در اندیشه آنان ضرورت شرعی دارد. از نظر آنها، وضع کنونی مسلمانان به دلیل هژمونیک شدن ارزش‌های غربی، وضعیتی است شبیه جاهلیت اولی که تنها راه علاج آن بازگشت به مدنیت اسلامی در عصر سلف صالح است؛ عصری که در آن خلیفه، ریاست عامه بر دین و دنیای مردم داشت و توانسته بود از خلافت به عنوان ابزاری برای اجرای شریعت استفاده کند. از این رو، بنای خلافت اسلامی، آرمان همه گروه‌های سلفی است که به روش‌های متعددی پی‌گیری می‌شود.

داعش و القاعده از روش جهادی بهره می‌برند و به تمام اهداف دشمنان خود صدمه^۱ وارد می‌کنند تا آنان به وحشت بیفتند، ولی برخی دیگر همچون حزب التحریر در پی سلوک روشی همانند پیامبر در صدر اسلام هستند. حزب التحریر که امروزه در منطقه «دره فرغانه» در تلاقی میان کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان فعالیت می‌کند، سه مرحله زمانی را برای اقامه خلافت اسلامی ترسیم کرده است که با تاکتیک‌های داعش و القاعده تفاوت دارد. این سه مرحله بنا به گفته تقی الدین نبهانی، مؤسس حزب التحریر در



۱. نظریه شوکه‌النکایه و الانهاک در ادبیات گروه‌های سلفی به معنای صدمه زدن به مشرکان و کافران است.



کتاب *الدولة الاسلامیة* (نیهای، ۱۴۲۳، ص ۹) عبارت‌اند از: ۱. شکل‌گیری و تشکیل هسته دعوت که عضوگیری افراد مؤمن و پایبند به افکار حزب در این مرحله قرار می‌گیرد. ۲. مرحله دعوت امت به اسلام و گسترش احکام اسلامی به تمام ابعاد زندگی بشر که همراه با مقابله با افکار فاسد، نادرست و کفرآمیز است. ۳. تشکیل خلافت اسلامی و تبلیغ رسالت جهانی اسلام.

این در حالی است که سلفی‌های دیگری همچون داعش با استناد به «اصل اقدام و سبقت» می‌کوشند با تصرف نظامی بخشی از سرزمین‌های اسلامی و تشکیل قهری خلافت اسلامی، مسلمانان را به مقصدی روشن دعوت کنند و همگی را به حمایت از مجاهدان برانگیزند. این همان روشی است که عثمانی‌ها از درون خلافت سلاجقه به کار بستند و به تدریج امپراتوری عثمانی را برپا کردند. امروزه سازمان‌هایی چون القاعده و داعش با توجه به نظریه «شوکة النکایة و الانهاک»^۱ که ابوبکر ناجی به تبیین و توجیه آن در کتاب *دائرة التوحش*^۲ پرداخته است، می‌کوشند با صدمه زدن به جامعه جاهلی که در آن به سر می‌برند، وضعیتی از توحش پدید آورند تا بتوانند آن را به سمت اهداف خلافت اسلامی مدیریت کنند. از کوبیدن عصا بر سر یک صلیبی گرفته تا عملیات‌های ریز و درشت انتحاری، از جمله روش‌هایی است که آنان برای رسیدن به آرمان خلافت استفاده می‌کنند^۳ (ناجی، بی‌تا، ص ۲۳). در واقع، خلافت برای آنان آرمانی است که باید بدان دست یافت و هر گروهی با هر روشی که بتواند آن را اقامه کند، باید مورد حمایت قرار گیرد.

۲. خلافت اسلامی، آرمانی آواره

خلافت، نظامی از سیاست است که در اندیشه اهل سنت ضرورتی واجب به شمار می‌آید؛ چراکه اقامه ابعاد اجتماعی شریعت جز با اقامه حکومت دینی میسر نمی‌شود. این نوع دولت

۱. نکایة و انهاک از نظر لغوی به معنای صدمه زدن و فرسودن است و در قرائت داعشی آن، ایجاد هرگونه صدمه و آسیب رساندن به دشمن است که موجبات ضعف و در نهایت نابودی آن را فراهم کند.
۲. *دائرة التوحش* در سال ۲۰۰۴ به دست شخص مجهولی به نام ابوبکر ناجی تألیف شد. این کتاب از آنجاکه سیاست‌ها استراتژی‌های القاعده و گروه‌های وابسته به آن را در تقابل با دشمنان مشخص کرده بود، با اقبال بسیاری از سوی موافقان و مخالفان روبه‌رو شد. از یک‌سو القاعده و گروه‌های وابسته به آن در سراسر دنیا این کتاب را به‌عنوان مانیفست عملی خود قرار دادند و از طرف دیگر مخالفان القاعده برای آگاهی از استراتژی‌های عملیاتی القاعده این کتاب را تحلیل و بررسی کردند.

۳. ناجی از این مرحله به مرحله *شوکة النکایة و الانهاک* یاد می‌کند.



که پس از رحلت نبی گرامی اسلام ﷺ تأسیس شد، در طول تاریخ اسلام مسیر پر فراز و نشیبی داشته است. آخرین حکومتی که در جهان اسلام از عنوان خلافت استفاده کرد، امپراتوری عثمانی بود که خلافت آنان پس از پنج قرن حکومت بر بخش بزرگی از جهان اسلام، از اواخر قرن نوزدهم رو به ضعف گذاشت و در نهایت در سال ۱۹۲۴ با رأی مردم ترکیه برای همیشه از بین رفت (نک: شهبازی، ۱۳۸۸). سقوط امپراتوری عثمانی و به دنبال آن تقسیم جهان اسلام و تسلط دولت‌های غربی بر بخش‌های مهمی از آن، سرخوردگی عامه مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت را به دنبال داشت.

در چنین شرایطی، تشکیل حکومت اسلامی در برابر دولت‌های غربی در بین گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف مسلمان به آرمانی تبدیل شد که از آن در برخی از سخنان شفاهی سلفیون به «آرمانی آواره» تعبیر می‌شود. در این آرمان، خلافت، حکومتی است که سلف صالح در روزگار خود آن را بر دیگر اشکال دولت برگزید و در درون آن توانست به اجرای شریعت بپردازد. اما امروزه به دلیل ظهور مرزهای ملی و دوری مسلمانان از شریعت اسلام، این نوع دولت به آرزویی تبدیل شده است که دستیابی بدان دشوار به نظر می‌رسد. البته این آرمان همانند روح کلی هگل بعد از فروپاشی عثمانی در تاریخ حضور دارد، ولی همانند آوارگان مناطق جنگی، جایی برای زیست ندارد و نمی‌تواند در جایی تجسم یابد. هر کس آن را از آوارگی درآورد، بر دیگر مؤمنان واجب است از آن حمایت کنند و مانع آواره شدن دوباره اش شوند. کاری که داعش به انجام رسانید و بر اساس روایات آخرالزمان، بخشی از سوریه را مأوای خلافت قرار داد، به‌نوعی از آوارگی در آوردن خلافت بود و به همین دلیل، بر همه مجاهدان و مفیتان واجب بود از آن حراست کنند و مانع آواره شدن دوباره اش شوند. البته این آرمان پیش از آنکه در موصل و رقه تحقق عینی یابد، در فضای اینترنت ظهوری مجازی یافته بود و به همین دلیل، هرگز کسی از سیاستمداران و رسانه‌ها نتوانسته بود نحوه کار جهادی‌ها را درباره آنچه در موصل رخ داد، بفهمد. خلافت مجازی در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ در اینترنت (ovlppia, 2011, p.203) رفته رفته بر اساس حدیثی منسوب به پیامبر اسلام ﷺ شکل گرفت:

إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء. قيل: و من الغرباء؟ قال: النزاع من القبائل؛ همانا اسلام غریب متولد شد و در آینده نیز غریب خواهد بود و خوشا به حال

غریبان. پرسیدند: غریبان کیان‌اند؟ فرمود: کسانی که از قبایل خود کنده می‌شوند^۱ (حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۹۸).

واژه کانونی این حدیث، یعنی «غریاء» با بار مثبت نزد جهادیون استفاده شد و توانست بسیاری از آنان را به خود جذب کند. غریاء کسانی هستند که نخستین بار در اروپا و امریکا از سوی غیرمسلمانان تحقیر و از آن پس به «غریبه» موسوم شدند. حتی می‌توان گفت برخی از شهروندان جهان اسلام نیز به دلیل رفتارهای تبعیض آمیز حاکمان اسلامی یا به دلیل گسترش فقر و نداری در کشورهای فقیری چون افغانستان و عراق مورد تحقیر قرار گرفتند و بدین‌گونه مخاطبان گروه‌های افراطی شمرده شدند. این نشان می‌دهد گروه‌های تکفیری به خوبی با ضعف نظام جهانی آشنا بوده، توانسته بودند چنین مخاطبانی را به سوی خود جمع کنند. در واقع سلفیون توانستند طی شش سال، یعنی از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ میلادی غریاء یا به تعبیر برتران بدیع «تحقیرشدگان نظام بین‌الملل» را از طریق گفت‌وگوهای آنلاین شناسایی کنند و به آنان آموزش‌های نظامی — مذهبی دهند و مساعدت‌های مالی فراوانی از ایشان گرد آورند. غریاء نیز با این پندار که سلفیون جامعه‌ای آرمانی تأسیس خواهند کرد و آنان را از آوارگی درخواهند آورد، به سخنان آن گوش فرادادند و با تصرف بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه از سوی داعش روانه آن دیار شدند. اما آنچه در تحلیل این آرمان وجود دارد و کمتر مورد توجه قرار گرفته، آن است که: دعوت گروه‌های سلفی و به ویژه داعش چه ویژگی‌هایی داشت که توانست این همه سلفی جان‌فشان را از سرتاسر دنیا به خود جذب کند و بدین‌گونه جغرافیای خاورمیانه را به هم ریزد؟ برخی در پاسخ این پرسش معتقدند:

بسیاری از جوانان که با فقر، بیکاری و بیسوادی دست و پنجه نرم می‌کنند و آینده خوبی برای خود تصور نمی‌کنند، جذب گروه‌های افراطی می‌شوند. در واقع داعش آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه و طبقات محروم شهری و روستایی را برای عضوگیری خود برگزیده است و افرادی که جذب این گروه می‌شوند، انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی دارند. فقدان آگاهی سیاسی، یکی از عوامل پیوستن به گروه داعش است. سرکردگان داعش از ناآگاهی افراد در خصوص وضعیت سیاسی کشورهای تحت نفوذ خود بهره می‌برند و با فریب این افراد، آنها را به همراهی با خود و شورش بر ضد نظام‌های سیاسی حاکم دعوت می‌کنند.



۱. البته این روایت به شکل‌های مختلف روایت شده است، اصل روایت تا فطوبی للغریاء است و باقی حدیث به شکل‌های مختلف آمده است.



در برخی کشورها همچون کشورهای آسیای میانه، یکی از دلایل گرایش مردم و به‌ویژه جوانان به داعش این است که این افراد دانش اسلامی ندارند و اطلاعات دینی را از گروه‌های افراطی می‌گیرند. برای مثال، در تاجیکستان عملاً گرفتن معلومات دینی ممنوع شده و تبلیغات داعش در این رابطه در شبکه‌های اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است. مؤمن شعر، تحلیلگر مقیم شهر دوشنبه در این باره می‌گوید: عامل پیوستن جوانان تاجیک به گروه داعش تنها فقر، بیکاری و مهاجرت نیست، بلکه مشاهده شده، جوانانی که زندگی خوبی هم داشته‌اند، به گروه داعش پیوسته‌اند. این افراد تحت تأثیر تبلیغات داعش قرار گرفتند و ممنوعیت حجاب و رفتن جوانان زیر هیجده سال را به مسجد، علت پیوستن به گروه‌های افراطی اعلام کرده‌اند (سایت الف، خرداد ۱۳۹۴).

با این همه، به نظر می‌رسد عوامل یادشده نمی‌تواند به‌تنهایی توجیه‌کننده گسترش نفوذ گروه‌های تکفیری در خاورمیانه باشد؛ بسیاری که به این گروه‌ها پیوسته‌اند از طبقات متوسط شهری و از نظر مالی، مستقل و حتی دانش‌آموختگان مدارس دینی در کشورهای گوناگون بوده‌اند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد عامل اصلی گسترش این جریان را باید در جذابیت‌های ایدئولوژیک آن جست‌وجو کرد و به تحلیل سرشت آن پرداخت. ایدئولوژی سلفی سه ویژگی مهم دارد که مخاطبان خود را به‌آسانی جذب می‌کند. این سه ویژگی عبارت‌اند از:

۱. جریان سلفیه تکفیری، مذهبی ساده و روان را بیان می‌کند که فاقد پیچیدگی در فهم است. ایده‌ها و آموزه‌های آنان بدون اینکه پوششی از نظریه‌پردازی‌های غامض داشته باشد، برداشتی صریح و ساده از اسلام را ارائه می‌کند که برای همگان قابل فهم و درک است. در واقع، آن‌گاه که آنان از «خلافت اسلامی» سخن می‌گویند، مرادشان اجرای مستقیم احکام شریعت در زندگی سیاسی است. این احکام بدون اینکه از مسیر نظریه‌ای سیاسی همچون «فقه المقاصد» نزد اخوان المسلمین عبور کنند و پالایش یابند، مستقیماً وارد زندگی سیاسی می‌شوند. از این‌رو، سلفیه تکفیری، جریانی است «بدون نظریه» درباره حیات سیاسی. این ویژگی بدون اینکه نقیصه‌ای برای آن به شمار آید، تاکنون توانسته است افراد فراوانی را از طبقات مختلف جهان اسلام به خود جذب کند. بسیاری از مسلمانان در سال‌های پس از فروپاشی خلافت عثمانی در حسرت و اندوه آخرین دولت اسلامی اندوهناک شدند و همواره در پی بنای مجدد آن بودند؛ خلافتی که باید با اجرای کامل شریعت نبوی به انحطاط معاصر مسلمانان خاتمه دهد و پایانی بر هجران آنان در

عصر متوحش جدید گردد.

۲. سلفیه تکفیری بدون اینکه خود را در گفت و گوهای تئوریک گرفتار کند، بلافاصله سراغ روش‌های عملی می‌رود و با تأکید بر مصادیق و مسائل عینی، به برون‌رفت‌های عملی می‌اندیشد. به سخنی دیگر، آنان برخلاف بسیاری از جریان‌های مدرن یا نوگرای جهان اسلام که به مناقشات تئوریک و گفت‌وگوهای نظری علاقه دارند، بر روش‌های عملی که زودتر به نتیجه می‌رسند اصرار می‌ورزند و بر کاربست روش‌های زودبازده، تأکید وافر دارند. به همین دلیل، اندیشه آنان بدون اینکه در درون مناظره‌های تلویزیونی و دانشگاهی یا در لابه‌لای منابع کتابخانه‌ای منحصر شود، به ایده‌ای عملیاتی تبدیل می‌شود و بدون اینکه فرصتی برای اندیشیدن باقی گذارد، ناگهان جایی را تصرف می‌کند و برخی از احکام و حدود شریعت را به اجرا درمی‌آورد.

۳. راه‌حل آنان برای حل مشکلات مسلمانان، غیرمحافظة‌کارانه و صریح است و ایشان تنها برون‌رفت از مصایب کنونی جهان اسلام، یعنی «گسترش مظاهر غرب» و «انحراف جامعه اسلامی از اسلام سلف صالح» را راه‌حل‌های رادیکال می‌دانند؛ چیزی که برای جوانان ناامید از بهبود اوضاع در جهان اسلامی جذابیت‌های فراوانی تولید و آنان را مجذوب مسیرهای کوتاه و منتج می‌کند.

برایند سه ویژگی «سادگی در اندیشه»، «عملیاتی اندیشیدن» و «رادیکال بودن» که ویژگی‌های مهم سلفیه تکفیری است، آن است که جوانان سرخورده و ناامید از ناکارآمدی ایدئولوژی‌های کنونی جهان اسلام را جذب می‌کند و آنان را به بهبود سریع مشکلات امیدوار می‌سازد. این تحلیل که مورد تأیید مطالعات میدانی نویسنده این اثر از کشورهای افغانستان و عراق و نیز گفت‌وگو با برخی از شخصیت‌های سلفی جهان اسلام است، نشان می‌دهد جهان اسلام بنا به دلایل متعدد، ظرفیت‌های بزرگی در جذب افکار سلفیه دارد و به راحتی می‌تواند زمینه قدرتمندی برای جذب چنین اندیشه‌هایی فراهم آورد.

۳. عناصر و ارکان ایدئولوژی داعش

اما آنچه در فهم گروه‌های سلفی اهمیت بسزایی دارد، آن است که بخشی از این گروه‌ها که امروزه از آنان به «سلفی‌های تکفیری» یاد می‌شود، به اعمال روندی تمایل دارد که تاکنون در میان حرکت‌های سیاسی و مذهبی پیشین، حتی خوارج دوره امام علی علیه السلام سابقه نداشته است. بررسی شمارگان نشریه *د/بق* ارگان رسمی داعش نشان می‌دهد آنان





روندی هشت مرحله‌ای برای تحقق ایدئولوژی خود بیان کرده‌اند. این مراحل هشت‌گانه^۱ عبارت‌اند از: ۱. جاهلیت؛ ۲. تکفیر سیاسی؛ ۳. هجرت؛ ۴. نکایه و انهاک؛ ۵. جهاد؛ ۶. اداره توحش؛ ۷. جماعت یا امت؛ ۸. خلافت علی منهج النبی.

سلفیون نقطه عزیمت خود را برای حرکت به سوی آرمان آواره خویش، از مفهومی به نام «جاهلیت» آغاز می‌کنند. جاهلیت مفهومی است که می‌تواند توجیه لازم را برای ایجاد تحول و آغاز فعالیت هموار کند. بر اساس اندیشه گروهی مثل داعش، از آنجاکه جهان کنونی سرشار از جاهلیت است، باید در برابر آن اقدامی صورت گیرد. بنابراین، نخستین گام داعش برای تحریک و جذب مخاطبان، جاهلی نشان دادن جهان معاصر است؛ به گونه‌ای که انگیزه لازم برای اقدامات بعدی فراهم آید. پیش از این، جاهلیت در ادبیات ابوالاعلی مودودی (ف ۱۳۵۸ش) به کار رفت. مخاطب اصلی مودودی در کتاب *اسلام و جاهلیت* (نک: مودودی، ۱۳۳۳) جهان غرب و تمدن غربی است. وی در میان مشکلات تمدن غربی، جاهلیت را به عنوان عاملی طرح می‌کند که تمدن غربی را به تمدنی دنیوی و منفعت‌گرا تبدیل کرده است و در آن خدا هیچ جایگاهی ندارد و همین امر سبب شده ارزش‌های انسانی از این جامعه رخت بریندد و همه به دنبال منافع خود باشند و برای رسیدن به آن از هیچ عمل غیراخلاقی و غیرانسانی نیز رویگردان نباشند. از این رو، تنها چیزی که انسان را در این جامعه محدود می‌کند، محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی است؛ وگرنه، شهوات و مشتتهیات نفسی هدایتگر انسان است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴-۱۵۴).

باین حال، مودودی جاهلیت را به پیروان مذاهب اسلامی یا فرقه‌های اسلامی نسبت نداد و در گفتار و نوشتار وی، توهین به مقدسات یا شخصیت‌های اسلامی دیده نمی‌شود. البته هنگامی که این مفهوم در ادبیات سید قطب به کار رفت، معنای گسترده‌تری یافت. او جوامع اسلامی را به دلیل فقدان حاکمیت توحید، مصداقی از جاهلیت برشمرد (سید قطب، ۱۹۷۳م، ص ۱۵). روشن بود که مخاطب او در برپایی حاکمیت توحیدی، غرب نبود، بلکه حاکمانی بودند که بر کشورهای اسلامی حکومت می‌کردند، ولی به سبب عدم توجه به فرامین الهی، طاغوت شمرده می‌شدند. این اندیشه سید قطب جز غرب، حاکمان کشورهای اسلامی را نیز کاملاً به چالش می‌کشید. چنین برداشتی از توحید سبب شد جریان اصلاحی اخوان المسلمین مصر، در دوره سید قطب به جریانی انقلابی تبدیل شود و خود وی نیز در

۱. درباره مراحل اندیشه سیاسی داعش دسته‌بندی‌های متعددی وجود دارد که به نظر می‌رسد دسته‌بندی استاد علیزاده موسوی از همه دقیق‌تر باشد که در اینجا بدان اشاره می‌شود.

سال ۱۳۴۵ش به اتهام تلاش برای سرنگونی دولت، به دار آویخته گردد (نک: احمدی، ۱۳۸۶؛ سوزنگر، ۱۳۸۳).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت میان نظریه جاهلیت مودودی و سید قطب، تسری جاهلیت به ممالک اسلامی از سوی سید قطب است. هرچند در نظریه سید قطب، ملاک جاهلیت حکومت غیراسلامی در کشورهای اسلامی است و مسلمانان به صورت مستقیم جاهل نبودند، جاهلی خواندن جوامع اسلامی که در آن مسلمانان و اهل قبله زندگی می‌کنند، بدعتی است که از سوی او پدید آمد و مستمسک بهره‌برداری جریان‌های افراطی و تکفیری از این مفهوم شد.

زرقاوی پس از تقسیم جاهلیت به سه دوره اول، وسطی و جاهلیت کنونی، جهان امروز را گرفتار جاهلیت نوین می‌داند که در آن حلال خدا حرام و حرام خدا حلال می‌شود (الزرقاوی، بی‌تا، ص ۷). او همچنین حاکمان کشورهای اسلامی را به حکومت بر اساس جاهلیت متهم می‌کند (همان)، ولی آنچه در اندیشه گروهی مثل داعش مورد توجه قرار گرفت و بر اساس مفهوم جاهلیت گسترش یافت، آن بود که داعش برخلاف سید قطب که ریشه‌های جاهلیت را در سوء حاکمیت می‌دید، ریشه جاهلیت را رسماً به عقاید و باورهای مسلمانان نسبت می‌دهد و در نتیجه سینه مسلمانان را نشانه می‌رود. هنگامی که داعش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چرا خون مسلمانان، حتی اهل سنت را مباح می‌داند و اماکن مقدسه را تخریب می‌کند، از گستردگی جاهلیت در جهان امروز، نه از منظر حاکمیت، بلکه از منظر عقاید و باورهای مسلمانان یاد می‌کند.^۱

اما آنچه راه داعش و برخی از سلفیون را از متفکرانی چون مودودی و سید قطب جدا می‌کند، مرحله پس از جاهلیت است. آن دو متفکر هیچ‌گاه مسلمانان را کافر ندانستند. سید قطب تنها به دلیل فقدان توحید در حاکمیت کشورهای اسلامی، آنها را تکفیر نمود و در نتیجه، مسلمانان را به شورش خیابانی علیه حاکمیت فراخواند، ولی سلفیون چون داعش و وهابیون، مسلمانان را به دلیل اینکه روایت آنها از اسلام را نمی‌پذیرند، تکفیر می‌کنند و در نتیجه با راه‌اندازی جنگ فرقه‌ای، خود مسلمانان را به جان هم می‌اندازند و خون آنان را مباح می‌دانند. از این رو، تکفیر در اندیشه سید قطب، تکفیر سیاسی بود و در سلفیون تکفیری همچون گروه «التکفیر و الهجرة» و داعش، ماهیتی اعتقادی به خود گرفت. به



1. The widespread ignorance among the people, *Dabiq* N.2, p.10-11.



همین دلیل بود که ابوبکر بغدادی با تقسیم جهان به دو بخش دارالایمان و دارالکفر، دارالاسلام را مناطق تحت اشغال داعش در شام و عراق دانست و مسلمانان را به هجرت به این منطقه دعوت کرد.^۱ طبیعی بود که از نظر وی کسی که به این مناطق هجرت نکند، مسلمان نیست.

با جاهلی دانستن دیگر مناطقی که تحت تصرف داعش قرار ندارند، طبیعی است مسلمانان باید برای فرار از جاهلیت به سوی مقصدی روشن که داعش برای آنها فراهم کرده است، فرار کنند و خود را به صف مجاهدان برسانند. در واقع داعش توانست با اشغال مناطقی از عراق و سوریه، مقصدی روشن برای دعوت غرباء ترسیم کند که در آنجا احکام شریعت به اجرا درمی آید؛ مقصدی که پیش از این برای گروهی مثل «التکفیر و الهجرة» وجود نداشت و آنان مجبور بودند به کوه و دره پناه برند. این گروه پس از تکفیر جامعه مصر، راه کوه و بیابان را پیش گرفتند و در میان دره ها و غارها کوشیدند جامعه الهی تشکیل دهند. آنان نام «جماعه المسلمین» بر خود نهادند و هرکس از عضویت در گروه امتناع می کرد یا درصدد ترک آن برمی آمد، دشمنی خود را با خدا اعلام می کرد و می بایست به سختی با او برخورد می شد (جی جی یانس، ۱۳۸۸).

اما داعش غرباء را نه به مقصدی نامعلوم، بلکه به مکانی مشخص دعوت کرد که در آن مدتی حکومت دینی برپا کرده بود. در واقع داعش به خوبی دریافته بود که پیروزی جز در سایه هجرت مسلمانان افراطی از مناطق مختلف به عراق میسر نیست و این هجرت است که به تقویت دولت تازه تأسیس آنها می انجامد.^۲ «در هر کجا که هستید، نخستین اولویت، هجرت به دولت اسلامی است. از دارالکفر به دارالاسلام. ... به همراه خانواده، خواهران و برادران، همسران و فرزندان، بشتابید به سوی دولت اسلام! در اینجا اماکنی برای زندگی شما و خانواده تان در نظر گرفته شده است.»^۳

داعش برای توجیه دینی هجرت به سرزمین های اشغال شده، به روایاتی که بر اساس آنها پیامبر گرامی اسلام ﷺ از کسانی که بند تعلقات قبیله ای و وابستگی های ملی را می شکنند و هجرت می کنند، استدلال می کند. به گفته آنها ایشان فرموده است: «اسلام

1. *Dabiq*, p.10-11, V.1, Ramadan1435.

2. Ab Mus ab az-Zarq w The Immigrants to the Land of Mal im, *ibid*, N.3, p.5.

3. *ibid*, V.2, p.3.



غریب متولد شد و در آینده نیز غریب خواهد بود و خوشا به حال غریبان». سؤال شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که از قبایل خود کنده می‌شوند»^۱ (حنبل، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸). افزون بر این، داعش با استفاده از روایاتی که شام را در آخرالزمان فرجام هجرت معرفی می‌کند، می‌کوشد به مخاطب خود بقبولاند آخرالزمان فرارسیده است و گاه هجرت به شام است و در این میان، از سخنان ابن تیمیه که شام را خاستگاه هجرت ابراهیم عليه السلام نامیده است، بهره می‌برد.^۲ از طرف دیگر داعش، جهاد را با هجرت پیوند می‌زند و اعلام می‌کند اگر هجرتی نباشد، جهادی نخواهد بود.^۳ همچنین داعش زندگی در جامعه جاهلی را موجب بیماری قلب می‌داند و به همین سبب، هجرت به سرزمین اسلامی را توصیه می‌کند (همان، ص ۳۲). داعش توصیه‌هایی نیز برای هجرت به سرزمین داعش دارد که از آن جمله عدم هراس از بیم گرسنگی یا دستگیری از سوی مخالفان داعش است. ترکیب مباحث آخرالزمانی با دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر جهان اسلام درباره هجرت، موجب جذابیت داعش برای گروهی از مسلمانان و به‌ویژه جوانان شده است.

اما آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد آن است که: کسانی که به دلایل مختلف، از جمله کهولت سن، مریضی یا دیپورت شدن در فرودگاه نتوانند دست به هجرت زنند و خود را به داعشیان ملحق کنند، چه وظیفه‌ای برعهده دارند و چگونه باید در درون دارالکفر زندگی کنند؟ پاسخ به این پرسش، همان چیزی است که از آن به نظریه «نکایه و انهاک» یاد کردیم. بر اساس این نظریه، تقابل با جامعه جاهلی از درون خود جامعه آغاز می‌شود و هر فرد وفادار به عقاید آن، وظیفه دارد با تمام وجود به جامعه و داشته‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن ضربه بزند تا زمینه‌های نابودی آن فراهم شود؛ حتی اگر بتواند با «کوبیدن عصا بر سر یک صلیبی» یا «زیر گرفتن عابران با ماشین» زمینه‌های ناامنی و فرسایش را در کشورهای هدف ایجاد کنند (الناجی، بی‌تا، ص ۱۶).

ابوبکر ناجی در کتاب *دائرة التوحش* به تفصیل این استراتژی را تشریح می‌کند. بر اساس نظریه ناجی، یکی از مراحل اساسی در تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد ناامنی، بی‌ثباتی و در نهایت فرسایش و ضعف دولت است (همان، ص ۲۳). بر این اساس، هیچ

۱. البته این خبر به شکل‌های مختلف روایت شده است، اصل روایت تا «فطوبی للغرباء» است و باقی حدیث به شکل‌های گوناگون آمده است.

2. Hijrah to ShAm is from the Millah of IbrAhIm, Dabiq, N.3,p.6.

3. There Is No Life without Jih and There Is No Jih dvwithout Hijrah, ibid,N3, p.31.



مسلمانی نباید منتظر فراهم شدن مقدمات یا دستور از سوی مقامات بالای القاعده و یا گروه‌های دیگر برای مقابله با دشمنان باشد، بلکه به هر وسیله‌ای باید به مبارزه مسلحانه و تضعیف دشمن پردازد. در این راستا، خشونت عریان و کاملاً عنان گسیخته توصیه می‌شود (همان، ص ۳۱) و مؤلف هر عمل وحشیانه‌ای را در این عرصه جایز می‌شمارد (همان). از این رو، توحش، کاربست روش‌های نامتعارف در مواجهه با دشمنان مجاهدان است که موجب وحشت آنان و افزایش قوت قلب هواخواهان گروه‌های سلفی — تکفیری می‌شود. این روش‌ها که بیشتر در قالب عملیات انتحاری بازتاب می‌یابد، به ابزاری مهمی تبدیل می‌شود که می‌تواند آنان را به اهداف خویش نزدیک‌تر کند. امروزه عملیات انتحاری و نیز انواع کشتارهای نامتعارف در گروه‌هایی مثل القاعده و داعش، از جمله روش‌های جهادی به شمار می‌رود؛ با این تفاوت که داعش به عملیات انتحاری به عنوان تاکتیک و القاعده به دید استراتژی نگریسته است. از نظر القاعده کسی که عملیات انتحاری می‌کند «گروه پیشتازی» است که به عنوان «موتور کوچک» نیروهای جهادی برای ضربه زدن به نمادهای جاهلیت غرب، خود را فدا می‌کند، ولی داعش هرگز به چنین عملیاتی به عنوان موتور کوچک نگاه نمی‌کند.

داعش اندیشه‌ای دولت‌محور دارد و مصمم است ساختار جدیدی از قدرت را در دست گیرد. داعش دولتی است که حتی زحمت تمرکز بر توده‌های مردمی را به خود نمی‌دهد. از نظر آنان، توده‌ها عاملی پرزحمت‌اند و نمی‌توان در دستیابی به حکومت دینی به آنها اعتماد کرد. به همین دلیل داعش برخلاف القاعده، علاقه ندارد از طریق ایثارگری، روحیه مقاومت میان امت پراکنده را بالا برد. از این رو، اگر برای تصرف منطقه‌ای دست به علمياتی انتحاری می‌زند، این کار تنها به مثابه یک سلاح در کنار سلاح‌های دیگر به کار گرفته می‌شود؛ یعنی قرار نیست با عملیات انتحاری به عنوان یک اصل نظامی برخورد شود؛ از قضا هرچه تلفات کمتر باشد، برای پیشبرد اهداف بهتر است. به سخنی دیگر، در اندیشه داعش، از گروه پیشتاز القاعده به دولت ساخت یافته تغییر اصول داده است. از این رو، داعش در مدیریت توحش می‌کوشد از بی‌استفاده شدن علمیات انتحاری نزد القاعده که در افغانستان و عراق با هدف به شوق آوردن مردم صورت می‌گرفت و البته بی‌نتیجه بود، بازبینی نماید و در آن تأمل ورزد. مثلاً انجام عملیات انتحاری در مسجد، در بازار، در صف بیکاران و در مدرسه و یا بریدن سر اسیران تا پیش از اشغال عراق امری عادی و تکرارشونده نبود یا دست‌کم توجیه شرعی محدودی داشت؛ چه رسد به زنده سوزاندن

خلبان اردنی در قفس. پیش از این، هدف اصلی، دولت های طاغوت و نظامیان بودند، ولی داعش چنین تغییری را انجام داد و حتی شهروندان خنثی را از دم تیغ گذراند تا آنها را به قبول دولت اسلامی وادارد، نه اینکه دل آنها به دست آورد. با این همه، داعش به محض اینکه به قدرت می‌رسد، تنها به سلاخی نمی‌پردازد، بلکه خود را متعهد به بازسازی مناطق تحت کنترل ساخته است. طبق منابع مورد حمایت داعش، تأمین آب لوله‌کشی، چیزی که دولت نئولیبرالی عراق نه تاکنون از عهده تأمین آن برآمده و نه توان آن را در آینده‌ای نزدیک دارد، از جمله اقدامات خدماتی داعش بوده است. تأسیس خانه سالمندان، یتیم‌خانه برای حمایت از کودکان بی‌سرپناه، پخش گوشت و مواد خوراکی، تهیه افطاری و غذای رایگان، بازسازی پل‌های تخریب‌شده و بیمارستان عمومی برای کودکان سرطانی (نشریه دابق، ش ۲، ص ۳۵ و ش ۴، ص ۲۷-۲۹) از جمله اقدامات داعش هنگام استقرار است.



نزد گروه‌های سلفی، واژه «جماعت» یا «امت» بسیار مهم است و همانند دیگر مفاهیم، در افکار سلفی‌های متقدم ریشه دارد. مودودی جماعت را شامل همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی می‌دانست، ولی نزد سید قطب مفهومی مکرر داشت و معلوم هم نبود مؤمنان پس از هجرت به کدامین سو مهاجرت کنند؟ شاید به همین دلیل بود که گروه التکفیر و الهجره جایی برای مهاجرت نیافتند و سر به بیابان و کوه نهادند. داعش نیز با استناد به برخی از روایات اسلامی مانند اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: «من به شما پنج دستور می‌دهم که خداوند آن را به من داده است: جماعت، سمع، طاعت، هجرت و جهاد» (همان، ش ۱، ص ۳۱) می‌کوشد گروه خود را همان جماعت بداند. این جماعت در منطقه‌ای که دولت مرکزی در آن ضعیف است، قرار دارد و اگر چنین منطقه‌ای هم وجود نداشته باشد، باید با انجام عملیات‌های گوناگون به دشمن ضربه زد و دشمن را به عقب نشینی از آن منطقه واداشت.^۱ این بدان معناست که بنای جماعت جز به جهاد میسر نیست و جهاد ابزار لازمی برای دستیابی به آرمان آنان است. برخلاف مفهوم قرآنی جهاد که ماهیتی دفاعی دارد، نزد گروه‌های سلفی ماهیتی ابتدایی، آن هم با مسلمانان دارد. سلفیون وهابی در طول بیش از سه قرن بیش از چهارصد هزار قربانی از جهان اسلام گرفته‌اند که همه به بهانه جهاد با کفار صورت گرفته است، ولی در میان قربانیان شاید به عدد انگشتان دست نتوان کافر یا مشرک با معیارهای اسلامی یافت.

۴. خشونت و مبانی خودساخته دینی آن

چه عملیات انتحاری و کشتار بی‌قاعده را تاکتیک بدانیم یا استراتژی، مهم آن است که این نوع رفتارهای توحش آمیز توانسته توجیه دینی بیابد و برای خود ادله نقلی دست و پا کند. چنان که خواهد آمد، برخی از این ادله تکرار همان گفته‌های پیشینان جریان تکفیر در جهان اسلام درباره توحید عبادی و مشرک خواندن گروهی از مؤمنان است که در کشورهای اسلام سابقه دیرینه دارد. اما آنچه در ادبیات گروه‌هایی مثل داعش دارای تازگی و برجستگی خاصی است، مفهوم «اتباع النص» است که بنیان توحش غیرسازمان‌یافته را گسترش می‌دهد.

در ادبیات کنونی گروه‌های تکفیری، جهان اسلام به انواع شرک آلوده است و نه تنها فرد مؤمنان، بلکه باید کلیت جامعه مسلمانان تطهیر شود. باین همه، مشکل اساسی جهان اسلام تعدد و تکثر فهم از نص است که این‌گونه مسلمانان را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده است. تنها راه پایان بخشیدن به این تفرق، حذف واسطه‌ها در فهم نص و دعوت همه مسلمانان به فهم مستقیم نص بدون وساطت فقهیان و مفسران است؛ چراکه امروز اسلام بیش از آنکه نیازمند مفسر باشد، به مجاهد نیاز مبرم دارد. این مجاهدانند که اسلام را از انحطاط نجات می‌دهند و آن را به عظمت از دست‌رفته بازمی‌گردانند. از این رو، مسلمان باید خود مورد خطاب نص قرار گیرد و بدان عمل کند. مسلمان در هر جای عالم قرار دارد، فهمی مستقل از دین دارد و می‌تواند بر اساس ایده «فرد — امارت» در همان جایی که هست، امارت داعش را برپا سازد. به هر حال، فرد آن‌گاه که به لحاظ قلبی به اندیشه‌های تکفیری می‌اندیشد، باید هجرت کند. هجرت او یا به صورت فیزیکی است یا ذهنی. اگر نتواند از مکانی به مکان دیگری که فریضه جهاد در آن شعله ور است مهاجرت کند، باید به صورت ذهنی به مهاجرت بپردازد و در همان جایی که می‌زید، امارتی بر اساس ایده «فرد — امارت» تأسیس کند و به تداوم جهاد در سرزمین‌های جدید همت گمارد. اتباع النص بدو کمک می‌کند تا به هر آنچه از نص می‌فهمد، عمل کند و در همان نقطه‌ای که قرار دارد بدان عمل نماید. به همین دلیل، گروهی مثل داعش ارتباط ارگانیک با حامیان خود در سراسر جهان ندارد؛ نه نیرویی به اقصی نقاط جهان گسیل می‌کند و نه به آنها فرمانی می‌دهد، بلکه مهاجران ذهنی که فرصت حضور در عراق و شام را پیدا نکرده‌اند، خود برآسه دست به عملیات می‌زنند و حوزه حضور داعش را در شرایط بی‌مرزی خلافت داعش گسترده‌تر می‌نمایند.





از این رو، اتباع النص در کنار برخی از مبانی کلامی و فقهی سلفیه تکفیری توانسته است سگینال نصوص اسلامی را درباره خشونت فعال سازد و آنها را به سود مبارزه علیه اهداف خود صادره نماید. این فقه که در ادبیات کنونی به «فقه التکفیر» شهرت یافته است، فقهی است ویژه که به رغم تحجری که در نهان دارد، از جهاتی روشنفکرانه نیز به شمار می آید؛ زیرا فقه سلفی چندان به مکاتب سنتی چهارگانه پایبند نیست و به مکاتب اربعه حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی نگرشی انتقادی دارد و به نوعی فقه بدون مفتی یا مرجع را ترویج می کند؛ چیزی که برای روشنفکران اهل سنت جذابیت دارد و تاکنون توانسته است بخشی از نیروهای مدرن و تحصیل کرده را به سوی گروه‌های تکفیری مثل داعش و القاعده جذب نماید؛ چراکه روشنفکر در همه جوامع، علاقه‌مند است مذهبی باشد، ولی به مراجع مذهبی استناد نکند و خود را مقلد جلوه ندهد.

این نشان می‌دهد طرفداران گروه‌های تکفیری الزاماً از گروه‌های بیسواد و فقیر نیستند و آنان می‌توانند از تمام طبقات اجتماعی نیرو جذب کنند. با این همه، فقه سلفی - تکفیری بر سه پایه مهم استوار است که هر یک به تنهایی می‌تواند مولد خشونت در میان آنان باشد. این سه پایه که اکنون در صدد توضیح آن هستیم، در ادبیات گذشتگان ریشه دارد و تکفیریون جدید آن را به خدمت خشونت خود گرفته‌اند.

الف) توحید در الوهیت

سلفیه با عدم تفکیک ستایش از پرستش، به مشرک دانستن مسلمان تکریم‌کننده انبیا و اولیای الهی حکم می‌دهند. این تفکر با گستردن معنای عبادت، هرگونه خضوعی را در برابر پروردگار عبادت می‌شمرد. آنها از عبادت همان معنای لغوی آن، یعنی خضوع را اراده می‌کنند و خضوع شیعیان را برای اهل بیت شرک می‌دانند. محمد بن عبد الوهاب می‌گوید: اساس توحید و روح آن، اخلاص محبت به خداوند است و همین معنا اساس تأله و تعبد برای خداست، بلکه حقیقت عبادت است و توحید به حد کمال و تمام نمی‌رسد، مگر اینکه محبت عبد به پروردگارش به کمال برسد و از تمام دوستی‌ها سبقت گیرد و بر آنها غالب شود (عبد الوهاب، ۱۴۱۳، ص ۹۵. نک: سیدحسینی، بی‌تا، ص ۶۳).

ابن تیمیه عبادت را نفس خضوع و طاعت معبود را نتیجه آن می‌داند^۱ (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۷-۱۸). او بر این باور است که عبادت عملی است که نوعی دلبستگی و توجه و تعلق

۱. «فان قيل فما الجامع لعبادة الله؟ قلت: طاعته بامتثال اوامره و اجتناب نواهيه».

تام قلبی را به معبود نشان می‌دهد:

عبادت در لغت به معنای ذلّ است ... اما عبادت مصطلح متضمّن معنای ذلّ و حبّ است. پس عبادت متضمن نهایت خضوع برای خدا و غایت محبت به اوست و بالاترین مرحله دوست داشتن «تتیم» نام دارد^۱ (همان، ص ۳۸۸).

افزون بر این، سلفیان گاه از این معنای عبادت (خضوع مطلق) عبور کرده، مدعی‌اند عبادت آخرین مرحله خضوع در برابر کسی است که عظمت و کمال او مورد ادعان است^۲ (نک: رشید رضا، ۱۳۹۳ ق، ج ۱، ص ۵۷).

این تعریف نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا سجده فرشتگان بر آدم، آخرین مرحله خضوع یک موجود امکانی است؛ آن هم با درک عظمت و مقام شامخ مسجود. با وجود این، چنین کاری عبادت آدم نبود، بلکه تکریم او تلقی می‌شد. افزون بر این، تکیه سلفیان بر معنای لغوی عبادت نیز نادرست است؛ چراکه لغت‌نگاران به دنبال ارائه تعریف دقیق از واژه «عبادت» نبوده‌اند تا بتوان سخن آنان را ملاک و معیار و تعریفی جامع و مانع دانست. آنها «عبادت» را غالباً با عباراتی نظیر «خضوع و تذلل» معنا کرده‌اند^۳ (ابن منظور، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۱۰؛ اسکندری، بی‌تا، ص ۸۳). صرف خضوع و تذلل یا خضوع و تذلل شدید، تعریف عبادت به شمار نمی‌رود؛ زیرا تکریم پدر، مادر، معلم و اولیای الهی، نوعی خضوع است که عبادت به شمار نمی‌آید. علامه طباطبائی با نقد نویسنده کتاب *صاح اللغة می‌نویسد*:
اینکه عبودیت به معنای خضوع است، با واقع تطبیق نمی‌کند؛ زیرا عبودیت به معنای بندگی است و خضوع از لوازم آن است... (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۴۲).

هر خضوعی که ناشی از اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت و یا تفویض کاری به موجود مورد خضوع باشد، عبادت شمرده می‌شود، ولی اگر خضوع انسان بدون این اندیشه و اعتقاد باشد، این خضوع عبادت نیست، بلکه تعظیم و بزرگداشت شمرده می‌شود؛ پس نه انسان

۱. «العبادة اصل معناها الذلّ أيضاً يقال طريقٌ معبدٌ اذا كان مذلاً... لكن العبادة المأمور بها تتضمن معنى الذلّ و معنى الحبّ فهي تتضمن غاية الذلّ لله تعالى بغاية المحبة له، فان آخر مراتب الحب هو التتيم».

۲. «العبادة نهاية الخضوع بين يدي من تدرك عظمته و كماله».

۳. ابن منظور می‌گوید: «عبادت به معنای خضوع و تذلل است» و بعضی عبادت را به معنای نهایت خضوع معنا کرده‌اند؛ برخی نیز به معنای اطاعت گفته‌اند. (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۲) و در نهایت برخی نیز عبادت را به معنای اطاعت دانسته‌اند.

خاضع مشرک است و نه عمل او شرک‌آمیز. از این رو، عبادت نوعی «اطاعت» است که با دو ویژگی «خاک‌ساری» و «اعتقاد به الوهیت» او محقق می‌شود و فروتنی در برابر افراد محبوب عبادت نیست. با تکیه بر این مقدمات می‌توان عبادت را «اطاعت همراه با خاک‌ساری و اعتقاد به اولوهیت آن» معنا کرد؛ به شرط آنکه این اطاعت از شعور به یک عظمت فوق طبیعت ناشی شود.^۱ با تکیه بر این تفسیر، تکریم اولیای الهی، عبادت به شمار نمی‌رود. پرستشی که از غیر خدا نفی و نهی شده، آن است که انسان در مقابل موجودی خضوع کند با این اعتقاد که او به‌طور مستقل سرنوشت جهان یا انسان یا بخشی از سرنوشت آن دو را در دست دارد و به تعبیر دیگر، «رب» و «مالک جهان و انسان» است، ولی اگر خضوع در مقابل موجودی از این نظر صورت گیرد که وی بنده صالح خدا و صاحب فضیلت و کرامت یا منشأ نیکی درباره انسان است، چنین عملی تکریم و تعظیم خواهد بود، نه عبادت. پس بوسیدن ضریح‌های مقدّس یا اظهار شادمانی در روز ولادت و بعثت پیامبر، جنبه تکریم و اظهار محبت به حضرت دارد و هرگز از اموری چون اعتقاد به ربوبیت او سرچشمه نمی‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸-۵۲). نکته مهمی که در بحث توحید وجود دارد، تجلی آن در سپهر سیاست است؛ یعنی اینکه اعتقاد توحید سبب می‌شود تا آنها بر این مسئله نیز تأکید ورزند که حق قانون‌گذاری منحصراً در اختیار خداوند است و هر نوع قانون موضوعه را نفی کنند. بنابراین، اگر هر دولتی، اعم شیعه و سنی افزون بر احکام شریعت، قانونی وضع کند، آن را قبول نمی‌کنند و چیزی به نام حوزه مباحات نمی‌پذیرند. به همین دلیل از نظر سلفی‌ها، هر کس قانونی وضع کند، مشرک است؛ چون حق انحصاری خداوند را نقض کرده و وارد حاکمیت خداوند شده است.

ب) اتباع النص

دومین مبنای فقهی سلفی‌ها، مفهوم اتباع النص است. اتباع النص در مفهوم عامی که دارد، به معنای رجوع و تبعیت از قرآن و سنت است که مورد سفارش دین نیز قرار گرفته

۱. علامه سید محمد کاظم عصار (ف ۱۳۵۳ ش) در تبیین این معنای عبادت معتقد است: عبادت یعنی اطاعت همراه با خشوع به شرط آنکه این اطاعت ناشی شود از شعور به یک عظمت فوق طبیعت و یک کمال غیرمتماهی و مجهول الکنه که همه موجودات مسخر آن نیرو هستند. پس هر عملی که در نتیجه این احساس و ناشی از این ادراک باشد موسوم به عبادت است و چون اطاعت همراه با خشوع ناشی از حس عظمت معبود عبادت است هرگز در باب اطاعت از سلطان یا مالک و مولی و معشوق و والدین و همسر عبادت وجود ندارد (مجموعه آثار عصار، ص ۳۷۹).



است. بالاین همه، وقتی در منابع دینی ما سخن از بازگشت و لزوم مراجعه به نص می‌شود، به سه نوع بازگشت به قرآن و سنت اشاره دارد که تنها دو مورد اول آن ممدوح و سومی مذموم و مخاطره‌انگیز است: ۱. مراجعه به قرآن به منظور کسب ثواب قرائت آن که در روایات بسیار سفارش شده است. ۲. مراجعه به نص و تأمل در آیات مربوط به روز قیامت و نیز سرنوشت پرهیزکاران و مشرکان که موجب افزایش ایمان می‌شود. ۳. مراجعه به نص به منظور کسب احکام عملی زندگی که نیازمند دانش و آگاهی‌های لازم است و هرکس جز اهل علم حق چنین رجوعی را ندارد.

در رجوع سوم، بر مؤمنان است که از مسیر امام یا فقیهی عادل و دانا با نص ارتباط برقرار کنند و از فهم اجتهادی آنان تبعیت ورزند؛ چراکه فهم احکام عملی زندگی از آیات و روایات دشوار، و معرفت به آنها نیازمند بذلی واسع است. این گونه از رجوع که معمولاً مورد توافق عالمان اسلامی است، امروزه در فقه التکفیر به مخاطره افتاده است؛ چراکه فقه سلفی حتی در بعد سوم نیز از مؤمنان می‌خواهد خود به تنهایی به فهم نص همت گمارند و به حذف واسطه‌ها بیندیشند. از این رو، اتباع النص به معنای حذف مرجعیت مفتی و دعوت مستقیم مؤمنان به فهم نص اسلامی در بعد سوم رجوع به قرآن و سنت است. به دیگر سخن، مفهوم اتباع این است که انسان مسلمان از هیچ کس تقلید نکند، بلکه از نص پیروی کند. در چنین رجوعی به نص اسلامی، فرد سلفی افزون بر حوزه عبادات، در تمام آنچه مربوط به حوزه‌های حیات انسانی است، به قرآن و سنت مراجعه می‌کند و به فهم خود از نشانه‌های نص صحنه می‌گذارد.

اما آنچه در ارجاع مستقیم به نص وجود دارد، آن است که نص واجد نشانه‌های بسیاری به‌ویژه درباره جهاد و اجرای حدود است که به زعم سلفیون تکفیری، خشونت‌ی عریان تولید می‌کند و اتکا به فهم غیراجتهادی مؤمنان می‌تواند به کشتار دیگران بینجامد. معمولاً در فقه سنتی ظرفیت‌های خشونت‌آمیز برخی از آموزه‌های نص، مثل آیات مربوط به جهاد و کشتن مشرکان، از سوی واسطه‌هایی در فهم همچون مفتی (در تفکر اهل سنت) یا امام / مجتهد (در تفکر شیعی) خنثی می‌شود و مانع ظهور جریان‌های خودسر در میان مسلمانان می‌گردد. برای نمونه، ممکن است فقیهی چون امام خمینی جهاد ابتدایی را مختص عصر حضور بداند یا اجرای برخی از حدود الهی را در شرایطی که نبی یا امام حضور ندارد، به تعویق بیندازد و بدین گونه مانع اجرای چنین حدودی شود. این در حالی است که سلفیه تکفیری چنین پدیده‌ای را نمی‌بیند و بدون ملاحظات اجتهادی به اجرای حدود شرعی در

تاریخ می پردازد.

ج) تزکیه مجتمع اسلامی

سومین مسئله در فقه سلفیه، تزکیه است، ولی مفهوم تزکیه نزد آنان با برداشت ما از آن متفاوت است. در ادبیات شیعه، مفهوم تزکیه آن است که گاه انسان به خود مراجعه و اعمال خود را ارزیابی کند و بر طبق آن تصمیم بگیرد؛ در حالی که منظور سلفی‌ها از تزکیه چیز دیگری است. آنها معتقدند امت اسلامی به خطا رفته است و باید به مسیر اصلی اش بازگردانده شود. پس منظور آنها از تزکیه، تزکیه امت است تا تزکیه افراد. مفهوم امت هم با مفهوم حکومت خود را شکل می‌دهد. در واقع، آنها معتقدند تزکیه امت دو ابزار دارد: یکی عمل به شریعت و دیگری وجود حکومتی که حامی شریعت باشد؛ یعنی چنین حکومتی می‌تواند تزکیه را شکل دهد. منظور از شریعت، شریعتی نیست که در مکاتب اربعه وجود دارد، بلکه مراد شریعتی است که در قرآن و حدیث وجود دارد و با مراجعه مستقیم به آن قابل دریافت است.

۵. راهبرد و منطق مواجهه با سلفیه تکفیری

اکنون باید پرسید: چگونه می‌توان با این جریان مقابله کرد؟ بدون تردید یکی از الزامات تقابل با چنین وضعیتی، فهم دقیق هویت سلفیه تکفیری و نیز میزان مخاطره‌آمیز بودن جریان سلفی است. در واقع هدف گذاری، تعیین سیاست‌ها و بیان راهبردها و راهکارهای تقابل با این جریان، بیش از هر چیز نیازمند برآورد خطر و میزان تهدیدآمیز بودن آن است. فهم این تهدید نیازمند کشف نشانه‌های ظهور و بسط اندیشه تکفیر است که متأسفانه در میان تحلیل‌گران این حوزه، وجود اندکی دارد. باید توجه داشت که تهدید آنها آن قدر زیاد است که اگر صبح از خواب برخیزیم و بشنویم داعش بخش دیگری از جهان اسلام را به تصرف خود درآورده است، نباید تعجب کرد. از این رو، باید به راهبردی منطقی اندیشید و جلو گسترش آنان را گرفت. برخی از این راهبردها عبارت‌اند از:

الف) مواجهه آگاهانه و پیش‌گیرانه با گروه‌های سلفی - تکفیری از طریق:

- تأسیس مرکزی به نام «مرکز مطالعات استراتژیک سلفیه» و جذب کارشناسان متبحر و آشنا با جریان‌های مختلف سلفی به منظور نشانه‌شناسی سلفیه و بیان سناریوهای محتمل در مواجهه با آنها؛



- بررسی دقیق زمینه‌های رشد جریان‌های سلفی - تکفیری در کشورهای سنی‌نشین و ارزیابی دلایل پیوستن جوانان اهل سنت به آنها؛
- نقد و ارزیابی رفتار دولت‌های منطقه، به‌ویژه عراق و سوریه در اختلال در روند ملت / دولت‌سازی و تحریک اهل سنت به تمایلات مذهبی و جدایی‌طلبانه؛
- تدوین بسته سیاستی منسجم برای مهار تهدیدهای نرم‌افزاری گروه‌های تکفیری در فضای مجازی؛
- تهیه جدول نقشه ریسک گروه‌های تکفیری در ایران و دیگر مناطق تحت نفوذ گروه‌های تکفیری در سراسر جهان اسلام؛
- تربیت افرادی حرفه‌ای توانا برای مناظره با زبان‌های مختلف با گروه‌های سلفی، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی؛
- تحلیل محیطی از تکفیر و عدم اصرار بر تبارشناسی تکفیر در گذشته؛
- شناسایی دقیق گروه‌ها و جریان‌های اصلی و فرعی سلفی تکفیری و بسنده نکردن به تقسیم‌بندی‌های متداول.

ب) تعامل سازنده با کشورهای منطقه و فرامنطقه برای محدودسازی فعالیت‌های گروه‌های سلفی - تکفیری از طریق:

- کاهش تنش با کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس؛
- تفکیک وهابیت عبدالوهابی از وهابیت عبدالعزیزی در مواجهه با دولت عربستان و احتیاط و حزم در برخورد با نوع دوم؛
- ارتباط علمی و فرهنگی با لایه‌های میانی و معتدل سلفی‌های منطقه؛
- همکاری رسانه‌ای ایران با کشورهای افغانستان، عراق، سوریه و نیز برخی کشورهای آسیای میانه، قفقاز و ... علیه گروه‌های تکفیری و نیز راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و پایگاه‌های خبری مشترک میان فرق و مذاهب اسلامی با هدف خنثی‌سازی زمینه‌های اختلاف‌افکنی و تقویت راهبرد وحدت و تقریب اسلامی زیر نظر علمای آگاه به مسئله؛
- گفتمان‌سازی مناسب در جهان اسلام، به‌ویژه منطقه خاورمیانه و آفریقا برای مقابله با مبانی فقهی و کلامی گروه‌های سلفی و تکفیری.

ج) آگاهی‌بخشی به جهان اسلام از خطرها و پیامدهای گسترش گروه‌های سلفی - تکفیری

از طریق

- اهمیت دادن به روش‌های مقابله مؤثر همچون رسانه، فیلم، کلیپ و پرهیز از برخوردهای شتاب‌زده و ژورنالیستی؛
- تمرکز نکردن بر پاسخ به شبهات وهابیت و پرداختن جامع به تغییرات معرفتی آنان از فقه کلاسیک اهل تسنن، به‌ویژه درباره اصول و قواعد حاکم بر تکفیر و اجرای احکام شرعی؛
- احتیاط در تبیین جنایات گروه‌های سلفی - تکفیری به‌منظور جلوگیری از گسترش اسلام‌هراسی در جهان؛
- محوریت بخشیدن به اهل سنت در مقابله با گروه‌های سلفی - تکفیری از طریق جلب توجه اهل سنت به خطرهای معرفتی و عملی آنها؛
- بر هم زدن میدان بازی گروه‌های سلفی - تکفیری و قواعد روندهای بازی آنها از طریق طراحی بازی و قواعد جدید مقابله؛
- تبیین دقیق ماهیت جریان تکفیر و فراروی از مسائل سطحی آن، به‌منظور جلوگیری از پیوستن افراد جدید به آن یا گسستن از آن؛
- تفکیک میان اهل سنت، وهابیت و سلفیه. تکفیری‌ها خود را محور اصلی تفکر سلفی برمی‌شمارند و ضمن دوری از وهابی‌نامیدن خود، بر سلفی بودن اصرار دارند. آنان می‌کوشند دیگر جریان‌های سلفی را با محور خویش مدیریت کنند. در مواجهه با گروه‌های تکفیری، این حرکت انحرافی را باید در تضاد با اصول و باور سلف دانست و بر عدم مصادره این عنوان از سوی آنان تأکید کرد.

د) تقویت جبهه مخالفان سلفیه تکفیری از طریق:

- اصلاح تصویر تشیع در جهان و مواجهه منطقی با سلفی‌های شیعه؛
- همکاری و تشریک مساعی با جریان‌های منتقد سلفیه تکفیری که شامل چند گروه ذیل می‌شوند:

یک - جریان ماتریدیه

ماتریدیان همچون اشعریان اصالتاً با اندیشه سلفی — حنبلی سازگاری ندارند و به همین دلیل به‌ویژه در یک دهه اخیر تلاش‌های ستایش‌برانگیزی از سوی آنان در جهت انتشار میراث ارزشمند کلامی متکلمان برجسته اشعری و ماتریدی آغاز شده است. ابومنصور





ماتریدی (۲۴۸ یا ۲۵۰ ° ۳۳۳ق) ^۱ (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۲) همچون اندیشمند معاصر خود، ابوالحسن اشعری، اندیشه کلامی خود را برای صلح و آشتی میان معتزله و اهل حدیث ارائه کرده است و همواره می‌کوشد راهی میان آن دو مکتب برگزیند ^۲ (زبیدی، ۱۳۱۱ق، ج ۲، ص ۸).

ماتریدی بخش اعظم اندیشه‌های کلامی خود را از ابوحنیفه گرفته و از کتاب *فقه اکبر* او - در عقاید - متأثر است. او با انجام اصلاحاتی در مذهب تسنن، فرقه ماتریدی را بنیان نهاد. ماتریدی در اندیشه خود تنزیهی است و هر آنچه را مستلزم تجسیم و تشبیه خدا یا نقص و امکان در ساحت او باشد، مردود می‌شمارد، ولی مانند معتزله هم نیست که به نفی صفات معتقدند. ماتریدی به عقل بسیار بها می‌دهد و در عین حال از نقل هم سود می‌برد. از این رو، روش کلامی او بر دو پایه عقل و نقل است، ولی در هر صورت، توجه ماتریدی را به عقل باید به عنوان یک تفاوت مهم او با اشعری در نظر گرفت. از این رو، در تقسیم‌بندی دقیق، اشعری مکتبی میان اعتزال و اهل حدیث است و ماتریدی مکتبی میان معتزله و اشاعره به شمار می‌آید (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ص ۱۶۴).

مهم‌ترین مرحله و اوج تکامل مکتب ماتریدیه، در دوره دولت عثمانی (۷۰۰-۱۳۰۰ق) است. دولت عثمانی در فروع پیرو ابوحنیفه و در اصول پیرو ماتریدی بود و از این رو، همه اقتدار و سلطه دولت عثمانی در خدمت ماتریدیه قرار گرفت ^۳ (سلفی، ۱۴۱۹، ج ۱). امروزه اندیشه کلامی ماتریدیه در مناطق شرقی و شمالی جهان اسلام حاکم است. در هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان، ترکیه و برخی از کشورهای عربی تقریباً عموم اهل سنت از عقاید کلامی ماتریدی پیروی می‌کنند و در مدارس دینی اهل سنت، اندیشه ماتریدی تدریس و ترویج می‌شود. محمد زاهد کوثری (ف ۱۳۷۱ق) از چهره‌های شاخص ماتریدی در دوره معاصر است که وهابیت را یک خطر می‌دانست و معتقد بود وهابیت، گونه جدیدی

۱. موسس فرقه ماتریدیه، متکلم، فقیه و مفسر قرآن ایرانی مسلمان بود. او در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراء النهر به دنیا آمد. گویا وجود ماتریدیه به شکل یک فرقه، بعد از زمان وفات ماتریدی باشد؛ زیرا فرقه‌ای که به شخصی منتسب است، از مجموع شاگردان و پیروان عقاید او پدید می‌آید. شخصیت‌هایی چون ابونصر بزدوی (متوفی ۴۹۳ق)، ابومعین نسفی (متوفی ۵۰۸ ق) و نجم الدین نسفی (متوفی ۵۳۷ ق) صاحب *عقائد/نسفیة*، هر کدام به سهم خود به ترویج عقاید ماتریدی پرداختند.

۲. زبیدی می‌گوید: «هرگاه گفته شود اهل سنت، مقصود اشاعره و ماتریدیه است».

۳. شمس الدین سلفی این دوره را «ام‌الادوار»؛ مهم‌ترین مرحله و اوج تکامل مکتب ماتریدیه می‌داند.

از شرک است و سران وهابیت را با عناوینی همچون «بت پرستان» و «سران بت پرستی» توصیف می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۳۴۱).

از آن سو، مکتب ماتریدیه همانند دیگر فرقه‌های کلامی اسلامی، مورد هجوم وسیع تبلیغاتی وهابیان قرار گرفته است؛ بدان حد که در نگاه سلفیان وهابی معاصر، اشاعره و ماتریدیه لیاقت آن را ندارند که با عنوان اهل سنت معرفی شوند^۱ (فوزان، بی تا، ص ۱۸). همچنین نقدهای درباره این مکتب از سوی سلفیان نگارش یافته است؛ از جمله شمس‌الدین سلفی با نگارش کتاب *الماتریدیه و موقفهم من توحید الاسماء و الصفات* ضمن توهین به علما و دانشمندان ماتریدیه، مدعی است که ایشان اساساً از اهل سنت نیستند، بلکه جهمی‌اند.

دو - جریان صوفیه

فرقه‌های متعدد صوفی اهل سنت در جهان اسلام وجود دارد که این فراوانی از گرایش مذاهب اهل سنت به تصوف و طریقت خبر می‌دهد. سلفیان وهابی موضعی کاملاً مخالف در برابر تصوف و پیروان آن دارد و آنان را انحراف اسلام می‌پندارند (توفیق بن عامر، ۱۹۹۵م، ص ۵۴). مخالفت آنان در مخالفت این تیمیه با صوفیان ریشه دارد. او مخالفت با اهل تصوف و عرفان را بدان حد پیش برد که به گمراهی و کفر محیی‌الدین و عرفا فتوا داد و کتاب *النصوص علی الفصوص* را بر ضد وی نوشت (دواداری، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۴۳). ابن تیمیه رسماً همه عارفان را اولیای شیطان خواند (ابن تیمیه، ...، ص ۹۹). البته او با همه صوفیه سرانکار و مخالفت نداشت و حتی برخی اهل سکر مانند بایزید بسطامی را معذور می‌دانست و آنها را از ابن عربی و حلاج جدا می‌کرد (الطبلای، ۱۹۸۸، ص ۷۳). وی همچنین در آثارش از مشایخ اولیه تصوف دفاع کرده و حتی کتابی در مقامات و احوال صوفیه به نام *التحفة العراقیه فی الاعمال القلیبیه* نوشته است (همان، ص ۵-۷).

صوفیان سنی نیز در جبهه مقابل سلفیان وهابی قرار دارند و این تقابل، نقدها و مخالفت‌های تندی را از سوی طرفین به دنبال داشته است که نمونه آغازین آن، مناظره احمد ابن ادريس فاسی (ف ۱۲۵۳) با پیشوایان وهابی، از جمله ناصر بن محمد کبیبی (ف

۱. صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، عضو هیئت کبار العلماء و عضو اللجنة الدائمة للإفتاء والبحوث العلمیة عربستان می‌گوید: «والأشاعرة والماتریدیه خالفوا الصحابة والتابعین والأئمة الأربعة فی كثير من المسائل الاعتقادیة وأصول الدین فلم يستحقوا أن یلقبوا بأهل السنة والجماعة».



۱۲۴۹) است. ابن ادريس در سال های حضور وهابیان در مکه با سه فرزند ابن عبدالوهاب دیدار داشت و از مبانی اندیشه های محمد بن عبدالوهاب آگاه بود. او در این مناظره اصول و قواعد ابن عبدالوهاب را از نتایج جهل مرکب او دانست و پیروان او را صاحبان تحجر بسیط و تعقل بسیار حقیر برشمرد.

در دوره معاصر تقابل میان صوفیان سنی و سلفیان وهابی ظهور و بروزهای متعددی داشته است. محمد صالح المنجد، وهابی معاصر مقیم سعودی، فرق صوفیه مانند تیجانیه، قادریه، نقشبندیه، شاذلیه، رفاعیه و غیره را مخالف کتاب و سنت دانسته، ضمن اشاره به برخی از باورهای ایشان، همچون زیارت و تبرک و برگزاری محافل جشن میلاد پیامبر و منسوبان ایشان، آنان را مورد نقد قرار می دهد (www.islam.qe.com/ar/4983).

مکتب بریلوی در شبه قاره هند که در فقه پیرو مذهب حنفی و در طریقت قادریه هستند، به شدت در تضاد با وهابیت اند. آنان ابن تیمیه را «ضال مضل» و «فاسد المذهب» و ابن قیم را «ملحد» و وهابیون را «اسفل السافلین» می شمارند و معتقدند «ان الوهابیین اخبث و اضر و انجس من الیهود و النصراری و الوثنیین و المجوس» (الریلویه، ص ۱۵۲-۲۱۱). این ظرفیت مواجهه در دیوبندی ها هم وجود دارد که باید مورد ملاحظه دقیق قرار گیرد.

در عربستان سعودی، صوفی های مالکی به رهبری محمد بن علوی المالکی (ف ۱۴۲۵) با نگارش آثار متعددی همچون مفهیم تجب أن تصحح و التحذیر من المجازفة / التکفیر به نقد جریان وهابی پرداخته اند.^۱ البته سلفیان حجاز او را به دلیل دعوت به شرک و منکرات و دوری از مسلک سلف، تکفیر کردند^۲ و کتاب حوار مع المالکی فی رد منکراته و ضلالاته با مقدمه بن باز در سال ۱۴۰۳ منتشر گردید.

در مصر معاصر، صوفیان به عنوان یک فرقه رسمی مستقل^۳ فعالیت گسترده ای دارند.

۱. او می نویسد: «ما به کسانی مبتلا شده ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صحیح تخصص دارند. اوصافی که لایق مسلمان شهادت دهند به توحید و نبوت پیامبر اسلام ﷺ نیست».

۲. أصدرت هیئة كبار العلماء قرارها رقم ۸۶ والصادر بتاريخ ۱۱/۱۱/۱۴۰۱ هـ الداعي باستنكار ماتجه اليه السيد محمد بن علوی بن عباس المالکی المکی الحسنی من «الدعوة الى الشرك بالله سبحانه» و «والدعوة الى البدع والمنكرات والضلالات والبعد عما عليه (سلف) هذه الأمة من سلامة العقيدة وصدق العبودية لله تعالى في ألوهيته وربوبيته وكمال ذاته وصفاته» .

-www.alhejazi.net/qadaya/032506

۳. پیش از انقلاب اخیر مصر، صوفیان مصر بر اساس قانون دولتی شماره ۱۱۸ که در سال ۱۹۷۶ میلادی به رسیده

شورای عالی صوفیان، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری رسمی این گروه تلقی می‌شود و عبدالهادی القصبی، شیخ مشایخ صوفیه، بر پایبندی خود به مذهب سنی اشعری تأکید کرده است (www.el-balad.com). بعد از انقلاب مصر و افزایش نفوذ جریان سلفی در این کشور، صوفیان با انگیزه رقابت با سلفی‌ها از انزوای خود خارج شده، به ترویج افکار خود پرداختند. این رقابت‌ها البته به درگیری‌های اعتقادی میان دو طرف نیز انجامیده است. صوفی‌ها اعتقاد داشتند سلفی‌ها به دنبال ترویج افکار وهابی‌ها در مصر هستند و سلفی‌ها نیز صوفی‌ها را به وابستگی به شیعیان متهم می‌کنند و باور آنان را به زیارت مشاهد مشرفه و توسل، مخالف شریعت و آن را عاملی برای هجوم به صوفیان دانستند^۱ و حتی در چند مکان به خراب کردن بناها و مراقد مورد احترام صوفیه نیز اقدام کردند.

سه - نومعتزلیان

امروز گروهی از نواندیشان دینی به اندیشه کلامی معتزله روی آورده‌اند و در جهت تفسیر عقلانی از دین در مواجهه با مدرنیته می‌کوشند. معتزله فرقه کلامی نام‌آشنایی است که از اواخر قرن سوم تا نیمه قرن پنجم در تفکر کلامی جهان اسلام حضور داشت و با ویژگی به‌کارگیری عقل در تفسیر آموزه‌های کلامی و الهیاتی، راه خویش را از تفکر اهل سنت و جماعت که بیشتر نقل‌گرا بودند، ممتاز ساخت و آن‌گاه با چیره شدن تفکر اشعری به‌عنوان تفکر کلامی نقل‌محور، به حاشیه رانده شد.

امروزه گروهی از نواندیشان اسلامی، از میان دو راه کلامی - تاریخی پیش‌روی اهل سنت، یعنی نظام اشعری و راه اعتزال، به اندیشه‌های کلامی اعتزالی روی آورده‌اند. این گروه از تجددخواهان معاصر عمدتاً در کشورهای اسلامی عرب‌زبان، برای پیشبرد

بود، همه فعالیت‌های اجتماعی و دینی خود را اداره می‌کردند. بر اساس این قانون، شورای عالی طریقه‌های صوفیه متشکل از عضو، به‌عنوان عالی‌ترین نهاد نظارت و تصمیم‌گیری در همه امور پیروان و مریدان صوفیه ایجاد شده است و در همین رابطه، رئیس شورا - که شیخ‌المشایخ صوفیه در مصر تلقی می‌شود - به طور مستقیم از طرف رئیس‌جمهوری و از میان قطب و شیوخ یکی از طریقه‌های صوفیه منصوب می‌شود. صوفیان مصر تلاش‌الازهر برای سلطه بر نهاد رسمی آنان را برنتابیده، بر استقلال شیخوخیت عامه طریقت‌های صوفی اصرار دارند.

۱. شیخ یاسر برهامی نماینده سلفیان مصر در نقد صوفیان مصر مدعی است: «أما ما يقوم به الصوفية من زيارة الأضرحة والذبح ونذر التذوق للصالحين لأتمام أمر ما والحلف بأسمائهم والطواف بأبوابهم هذا الأمر مخالف للشریعة الإسلامية.. فإن أصحاب هذه القبور لا نذیح لهم ولا نذر لهم ولا تحلف بهم ولا نستغیث بهم ولا نطلب المدد إلا من الله ولا نطوف إلا ببیت الله ولما كان سبب شرك السابقین تعظیم قبور الصالحین».





فعالیت‌های خویش با توجه به این جنبه مهم کار معتزله، یعنی ارائه تفسیر عقلانی از وحی و شریعت، می‌کوشند با احیای این مکتب فکری در اسلام و تطبیق آرا و آموزه‌های آن با مسائل جدید که به دنبال تحولات دوره مدرنیته پدید آمده، راه‌حل‌ها و موضع‌گیری‌های مناسبی برای این مسائل بیابند. نومعتزلیان افزون بر رویکرد عقلانی به مبانی دینی و توجه به کار معتزلیان قدیم در این باب، به ارائه تفسیرهای جدید از آموزه‌های دینی پرداختند که این آرا لزوماً با آرای معتزلیان قدیم هم مطابق نیست و حتی گاهی آن را به نقد هم می‌کشند، ولی در اصولی مانند آزادی اختیار آدمی و نفی جبرگرایی با آنها مشترک‌اند.

عناصر اندیشه‌ای این گروه که به «نومعتزلیان» شهره‌اند، بر آرا و اندیشه‌های امین الخولی (ف ۱۳۸۶ق) و محمد احمد خلف الله استوار است و حسن حنفی شاگرد احمد خلف الله به ارائه مدون و منسجم آن پرداخته است. پایه‌گذاران جنبش نومعتزلیان در مصر و کشورهای عربی با تأسیس مکتب ادبی در تفسیر و نگاه ویژه خود به قرآن کریم، توانستند راه تفسیرهای عقل‌گرایانه را برای قرآن بازکنند. محمد عابد الجابری (مراکش)، جابر عصفور (مصر)، طه حسین (شاعر و ادیب، مصر)، حسن حنفی (مصر)، نصر حامد ابوزید (مصر، مقیم هلند)، عبدالرحمان بدوی (مصر)، طهطاوی (رئیس سابق الازهر)، محمد الطالبی (تونس) و لیلا احمد (کانادایی عرب‌تبار) از دیگر چهره‌های مهم معتزلی معاصر به شمار می‌آیند. تلاش معتزلیان جدید بر کشاندن عقلانیت به حوزه دین را می‌توان یک حرکت نواندیشی در میان اهل سنت برشمرد و با توسعه و بسط جریان نومعتزله و به میزان اقبال جامعه اهل سنت به سمت عقلانیت، فاصله از اندیشه سلفی شکل خواهد گرفت و چنین تفکر عقلانی، نزدیکی به اندیشه عقلانی معتدل شیعی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ هرچند انحطاط نومعتزله به دلیل افراط در عقل‌گرایی، تأویل متون دینی و نقد جدی صحابه، دور از نظر نیست؛ دلایلی که معتزله را به زوال کشاند؛ البته پیروز این مصاف سلفیان نخواهند بود.

چهار - مشایخ صحوه

امروزه برخی از سلفی‌های معتدل همچون سلمان العوده، بن جبرین، ناصر العمر، عائض القرنی و سفر الحوالی می‌کوشند در اندیشه‌های سلفی بازاندیشی کنند و آن را به تفکرات مدرن نزدیک سازند. در واقع آنان متوجه شده‌اند که تفکر سلفی تولید خشونت می‌کند و باید راهی برای کنترل کردن آن جست‌وجو کرد. تماس با این گروه‌ها و ترویج نگرش‌هایی که از درون به سلفیه نگرشی انتقادی دارند، در به محدودیت بردن آنها کمک شایانی

می‌کند.

پنج - سلفی‌های منتقد

افزون بر گروه‌های یادشده، هستند سلفی‌هایی که منتقد مسئله تکفیر در اندیشه وهابیت‌اند. برای مثال، شوکانی و منصور حازمی که خود از حامیان وهابیت‌اند و به محمد بن عبدالوهاب به دیده احترام می‌نگرند، از نسبت کفر از سوی وهابیون ابراز انزجار می‌کنند. بالاتر از آن، برخی دیگر همانند محمد صدیق حسن خان از وهابیت ابراز برائت می‌کند؛ چراکه به عقیده وی آنان چیزی جز ریختن خون نمی‌شناسند. انور شاه کشمیری وهابیت را مترادف تکفیر می‌داند (اللطیف، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۰).

با این همه، باید بر این نکته نیز تأکید کرد که در برخورد با تکفیری‌ها باید تقوا رعایت شود. اگر تکفیر که نسبت دادن بی‌قاعده کفر به عده‌ای است، اقدامی نادرست است، از آن طرف نسبت دادن بی‌قاعده تکفیری بودن به عده‌ای نادرست می‌نماید. این‌گونه نباشد که ما نیز هر کس را که قدری رابطه‌اش با ما خوب نبود، تکفیری بخوانیم. از این نظر باید دقت کرد که حساب سلفی‌ها از تکفیری‌ها جدا شود. تکفیر و تکفیری را باید آنچنان که هستند و در همان سطح و حدی که قرار دارند معرفی کرد و با آنها به مبارزه پرداخت.

۶. نتیجه

ایدئولوژی تکفیر بر بنیان اندیشه متفکران پیشین سلفیه استوار است، ولی توانسته با تصدیر در برخی از عناصر آن اندیشه به انحراف کشیده و بدین‌گونه سامانه فقه کلاسیک اهل سنت را دچار تغییرات اساسی کند. در واقع آنان توانستند با سوءبرداشت در بسیاری از مفاهیم موجود در اندیشه سلفیون قدیم و معاصر، راهی جدید به سوی مسلمانان بگشایند که تاکنون تجربه نکرده بودند. برای مثال، نظریه «شوکه النکایة و الانهاک» آنها بدون اینکه عقبه‌ای در قرآن و سنت داشته باشد، به راحتی از سوی جهادیون پذیرفته می‌شود. شاید دلیل آن رخداد خطرناک دیگری باشد که از آن به «اتباع النص» یاد کردیم که بر اساس آن هر فرد مسلمانی، خود در استنباط احکام شریعت مستقیماً به نص مراجعه و بدین‌گونه، واسطه‌ها را در فهم نص حذف می‌کند. این مهم نشان می‌دهد باید برای مقابله با آنها اندیشه کرد و راهی به سوی بر ملا ساختن انحراف‌های ایشان جست. پیشنهاد این مقاله، یافتن جبهه‌ای متشکل از دیگر مسلمانان از یک سو و از سوی دیگر، تدوین راهبردهای فرهنگی و سیاسی برای مقابله همه‌جانبه با آنهاست.





۷. منابع

- ابن منظور، (۱۳۸۹ق)، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- احمدی، علی و محمدجاسم ساعدی؛ (۱۳۸۶)، سید قطب، تهران: مجمع جهانی تقریب اسلامی.
- اسکندری، ابن عطاءالله؛ (بی تا)، تاج العروس الحاوی التهذیب التفوس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الرزقاوی، ابومصعب؛ (بی تا)، کلمات مضئیه؛ بی جا، بی نا.
- اللطیف، عبدالعزیز (۱۴۰۹ق)؛ دعاوی المناوین لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ریاض: دارالطیبه.
- جی جی یانس، یوهانس؛ (۱۳۸۸)، التکفیر والجهرة، ترجمه حسن طارمی، محمددشتی و مهدی دشتی، تهران: نشر کنگر.
- حنبل، احمد؛ (۱۴۱۶ق)، المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- دواداری، ابوبکر بن عبدالله (۱۳۷۳ق)؛ کنز الدور و جامع الغرر، قاهره: المعهد العالمی.
- www.islam-qa.com/4983
- www.elbalad.com/44719
- زبیدی، مرتضی؛ (۱۳۱۱ق)، تحاف السادة المتقين بشرح اسرار احياء العلوم؛ مشهد: آستان قدس رضوی.
- سایت الف؛ خرداد ۱۳۹۴: <http://alef.ir>
- سوزنگر، سیروس؛ (۱۳۸۳)، اندیشه های سیاسی سید قطب؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۰)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: اسماعیلیان.
- علیزاده موسوی، سید مهدی؛ (۱۳۹۴)، نظام سیاسی در اندیشه سید ابوالاعلی مودودی؛ تهران: امیرکبیر.
- مودودی، سید ابوالاعلی؛ (۱۳۳۳)، اسلام و جاهلیت؛ ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران.
- ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، مجموعه التوحید، نسخه پی دی اف. سایت منبر التوحید و الجهاد.
- ابی بکر ناجی، اداره التوحش، (بی تا)، خطر مرحله ستمر بها الامه، ابوظبی: مرکز الدراسات و البحوث الاسلامیه.

- توفيق بن عامر، (١٩٩٥ م)، «مواقف الفقهاء من الصوفية في الفكر الاسلامي»، تونس: حوليات الجامعة التونسية في خدمة الثقافة العربية.
- جعفر سبحاني، (١٣٧٠)، بحوث في الملل والنحل، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- _____، (١٣٨٩)، منشور عقايد اماميه، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- رشيد رضا، (١٣٩٣ ق)، تفسير المنار، بيروت: دار المعرفة.
- شمس الدين السلفي الافغاني، (١٤١٩ ق)، الماتريديّة و موقفهم من توحيد الاسماء والصفات، ج دوم، طائف: مكتبة الصديق.
- شهبازي، عبدالله؛ (١٣٨١ ق)، علل انحطاط و فروپاشی عثمانی؛ مجله تاريخ معاصر، شماره ٢٤.

- شيخ محمد زاهد الكوثري، (١٤١٤ ق)، مقالات الكوثري، مصر: مكتبة الازهرية للتراث.
- محمد ابوزهره، (١٩٩٦ م)، تاريخ المذاهب الاسلاميه، قاهره: دارالفكر العربي.
- محمد بن عبدالوهاب، (١٤١٣ اق)، كشف الشبهات في التوحيد، مدينه المنوره: جامعة الاسلاميه.
- محمود سعد طبلاوي، (١٩٨٨ م)، التصوف في تراث ابن تيميه، مصر: بي نا.
- نشریه د/بتي، ارگان رسمی خلافه اسلامي در عراق و شام، شمارگان يك تا هفت:
<https://archire.org/detailsdbq-7>
 - Ovlppia, yaak; virtual caliphate Exposing the Islamic state on the internet
 Washington d.c Potomac book inc.